

پنجشنبه ۲۰ جون ۲۰۱۹

مرجان کمال

اسلام و اقتدار سیاسی نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری
قسمت سیزدهم

یارب ز کرم، به حال من رحمت کن
بر این دل ناتوان من رحمت کن
در سینه درد مند من راحت نه
بر دیده اشکبار من رحمت کن



به ادامه گذشته:

برعلاوه امیر عبدالرحمن خان یک کمسیون بازرسی به رهبری ملا خواصه (Khosa) روی کارمی آورد و از ولایات ملاها را به کابل جهت آزمون کفایت، لیاقت و شایستگی شان دعوت می کند، آن هایی که از خود تفوق و برتری نشان بدهند برای شان یک جبه افتخار یا خلعت (Robe d'honneur) داده می شود.

گنج‌نابین یا ادغام علما در ادارات دولتی نیاز به متجانس ساختن یا استندرد سازی ساختار های تعلیم و تربیه را داشته، زیرا مدارس بسیار نامتجانس، و علما نیز به کتگوری های مختلف درجه دانش و فهم مزین می باشند، نظر به این که تحصیل خود را در خارج از کشور مانند بخارا، تاشکند و یا هندوستان آموخته اند، و یا این که در مدرسه که امیر به نام مدرسه شاهی ایجاد نموده بود، که آن جا، مسؤلیت آموختن قوانین اسلامی برای تقریباً دوصد شاگرد را داشت، و تمام هزینه آن توسط دربار پرداخته می شد، و منظور از این آموزش تربیه نمودن شاگردان برای قاضی شدن و یا مفتی شدن بوده است. امیر به یک هیئت مسؤلیت تهیه نمودن کتاب های درسی را داد و شخص امیر علاقمندی خود را به نوشتن بعضی قسمت های آن اظهار نمود. که به صورت کتاب ها و رهنما های خورد نشر شد و این رهنما ها و کتاب ها در اختیار مذهبیبون، علما و ملا ها گذاشته شد، تا این که ملا ها بتوانند در مساجد در زمان نماز های دسته جمعی آنرا به نماز گذاران ارائه نمایند. بر علاوه امیر اعلان کرد:

« من به بیسوادی و بی اطلاعی ملت مخالفت ندارم، تا زمانی که وفادار به فرمانروای شان باشند و در مقابل دشمن خارجی از خود مقاومت نشان دهند». (اولسن استه Olsen Asta)

و علاوه نمود: «که وی بیخبری، جهالت و بی رحمی را بر هوشیاری و داشتن فهم ترجیح می دهد، زیرا بی خبری و جهالت و بی رحمی زیادتیر در هنگام جنگ مفید ثابت می شود نظر به هوشیاری و داشتن فهم». (اولسن استه)

به همین ترتیب در هنگام سخنرانی علیه افرادی که متهم به جعل پول بودند، می فرماید:

« یک اشتباه بزرگ از طرف شاهان خواهد بود تا به هرکس بدون محدودیت اجازه آموزش بدهند و به این ترتیب دانش حاصل نموده و به صفت یک شخص تعلیم یافته به مقام بلند برسند در بین نخبگان برای شان جا پیدا کنند، زیرا دانش برای اشرافیان است» (اولسن استه)

این مفهوم که راه داشتن به دانش و علم در همه رشته های علمی، که مربوط به میتافزیک یا علم ماورای طبیعت باشد و یا در زمینه صنایع دستی، استاد نباید تمام دانش خود را به شاگردانش آشکار سازد، به عباره دیگر استاد به هیچ وجه علاقمندی برای انتقال واقعی تدریس خود را ندارد، که از طرف اصلاح گرایان نو یا مدرنیست ها مورد انتقاد قرار گیرند.

باید علاوه شود که ملا های سیار وظیفه انتشار ایدئولوژی دولت در ولایات را عهده دار بودند. محتسب ها و امام های محل که با طرز دید قوانین و مقررات زور و فشار تقویت گردید بودند، و برای شان حق به دادن جزا مانند بندی نمودن اشخاصی که از پرنسپ های معنوی و اخلاقی که

توسط شخص امیر این پرنسپ ها تصویب شده است سر پیچی کنند. این ملاحظات یا این تدابیر به حیث نتیجه همانا فاصله گرفتن اهالی از ملا ها گردیده و ملا ها از جانب مردم به چشم نمایندگان دولت تلقی می گردید.

استفاده از شرعیت نیز به صورت نا مطلوب به دلیل زیان به مقررات یا آیین نامه که همانا رواج است، استقبال گردید. در حقیقت ارج گذاشتن به رواج برای مردم با شرعیت هیچ نوع نا هماهنگی نداشته بلکه هر دو را متمم و با هم سازگار می دانند. فلذا گذاشتن شرعیت در پلان اول توسط ملا ها یک عمل جبر و فشار از طرف دولت تلقی گردید.

بالاخره با دستورالعمل امیر بر علیه صوفی ها از یک طرف و یک جنبش سیاسی دیگر که از آن ها به نام وهابی های هندو نام برده شده است نیز اقدام گردید، دلیل مخالفت خود را امیر با طریقت صوفی دفاع از مذهب نامیده و کمک مالی دولت برای خانقاه ها را قطع نمود. علاوه بر آن زمان سلطنت تیمور شاه (1793 - 1773) میلادی یک هیئت مخصوص از طرف دربار جهت مقابله با دوکتورین وهابی گماشته شده بود. این مقابله در مقابل وهابی های عربستان سعودی نبوده بلکه در مقابل کیش سید احمد بریلوی (Sayyed Ahmad Bareilvi) که به وهابی های هندوستان ارتباط داشت و همچنان آن های که به مرزا غلام قادیان (Mirzâ Ghulâm de Qâdiân) که بعضی اوقات آن ها به اصطلاح قادیانی (Qâdiâni) و یا احمدی (Ahmadi) نیز نامیده می شدند، بود.

احمدی ها را کافر اعلان نمودند زیرا آن ها به حضرت محمد رسول الله (ص) مهر تأیید نمی گذاشتند، و همچنان اعلان ضرورت حمله به فرمانروا های که سلطه استعمار را قبول می کردند، دادند. سیاست سرکوب نمودن مذهبیهون سبب خلق نمودن یک فضای تفرقه اندازی و فشار بالای مذهبیهون گردید.

احمدی ها در منطقه بونیر (Bounir) در جایی که تهداب این مذهب گذاشته شده بود بسیار تأثیر گزار هستند. پیشبرد این سیاست سرکوب کننده امیر، باعث بلند رفتن ممنوع شدن ملا های خارجی به افغانستان از یک طرف و سیاست سلب صلاحیت از علمای که در خارج تحصیل نموده بودند از طرف دیگر گردید.

مخصوصاً که امیر می خواست در ساحة مذهبی کنترل داشته و مخصوصاً می خواست که اسلام را برای خدمت به خودش انحصار نماید، که این ایدیولوژی دولتی مخالفت به آن اسلام بود که علیه انگلیس ها بود.

صعود نفوذ رهبران مذهبی تحت سلطنت امیر حبیب الله خان:

وارث و جانشین امیر عبدالرحمن خان پسرش امیر حبیب الله خان بعد از رسیدن به قدرت با عجله تمام فرمان عفو علما ای را که در خارج از کشور تبعید بودند و همچنان آن هایی را که توسط پدرش در بند بودند، داد که این اقدامات امیر حبیب الله خان، به اعضای فامیل مجددی هرات و مجددی کابل نیز راجع می شود. مجددی های کابل به نام حضرت صاحب شوربازار یاد گردید، زیرا در این کارته کابل که آن ها اقامت گزین شدند به همین نام یاد می گردد، و برای شان کمک مالی و توزیع زمین صورت گرفت.

به همین ترتیب سید حسن نقیب افندی، برادر نقیب بغداد بنیان گذار طریقه قادریه نیز در کابل مستقر شد. و برای شان کمک مالی و زمین در چهار باغ در چند کیلومتری شهر جلال آباد توزیع گردید. بر علاوه امیر حبیب الله خان تمام روحانیون را از دادن مالیه معاف نمود. مخصوصاً به ملای هده و خلیفه ها مساعدت بیشتر نمود. ملای هده از گرفتن زمین در پغمان، منطقه که در جنوب غرب کابل موقعیت دارد، ابا و ورزید و دلیل آن را چنین ارائه نمود، که به خود اجازه نمی دهد تا مال بیت المال را قبول کند.

پروسس نهادینه نمودن علما دوام داشت مخصوصاً با خلق نمودن یک شورای علما (Mizân al – Tahqiqât Chari'at) که دارای هفت عضو بود و وظیفه شان بررسی از حسابات مالی، از قوانین و از سیاست رژیم به ارتباط شرعیت بود. و وظیفه مهم دیگر آن ها نوشتن کتاب های فقه اسلامی، تفسیر قرآن شریف و احادیث نبوی بوده، و این وظیفه توسط یک گروه علمای سه الی چهار نفری به صورت غیر رسمی در زمان سلطنت امیر عبدالرحمن خان نیز وجود داشت، لکن در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان آن را با تأسیس یک شورا و گماشتن مشاورین تقویه بخشید. شورای متذکره توسط حاجی عبدالرزاق که رتبه و عنوان قاضی القضاات برایش داده شد اداره می شد. دو عضو خیلی معروف و مشهور دیگر این شورا ملا عبدالمجید و ملا نقشبند بودند. قاضی القضاات دارای دیپلوم از دیوبند (Deoband) بود و احادیث را همراهی حضرت مولوی رشید احمد گنگوهی (Gangohi) یکی از تهداب گذاران این مدرسه، آموخت. بر علاوه ایشان وصی امیر حبیب الله خان و در دربار بسیار صاحب اعتبار بود، و از طرف دیگر مربی معنوی برادر خورد امیر حبیب الله خان، سردار نصرالله خان نائب السلطنه بوده، که سردار نصرالله خان که وظیفه نائب السلطنه را به عهده داشت که این وظیفه مطابق به وظیفه وزیر داخله بوده، و

مخصوصاً مدیریت و سرپرستی ارتباطات با قبایل را در سرحدات اداره می کرد و بر علاوه حافظ قرآن شریف بود.

امیر و برادرش هر دو از هواداران و ستایش گران نقیب بغداد سید عبدالرحمن بودند. در سال 1904 میلادی سید حسن افندی برادر نقیب صاحب، امیر را ملاقات نمود و امیر از ایشان دعوت نمودند که در کابل اقامت گزین شوند و برای شان امتیازات قابل ملاحظه قایل گردید. با وجودی که سید حسن افندی به طرفداری از انگلیس ها شهرت داشت.

بالاخره امیر در سال 1902 میلادی ملای هده را در کابل برای برگزاری سال نو دعوت کرد، در مقابل ملای هده در ماه نوامبر همان سال در برگزاری یک مراسم دیگر به امیر لقب سراج الملت و دین را داد. (روشنی ملت و دین)

برعلاوه امیر به ساختن یک مؤسسه دیگر به نام دار التعلیم (Dâr al- Ta'lim) اقدام نمود که وظیفه طباعت کتاب های تربیتی، آموزشی و پرورشی، و سهمیم ساختن تعلیمات هندی که مربوط به شهر لاهور و یا کالج اسلامی

علی گر بود، نموده و بدین ترتیب باعث سهمیم ساختن و انتشار افکار که از نیم قاره هند آمده بود، گردید، که قبلاً یگانه ناقل این افکار در افغانستان، تنها مکتب دیوبند (Deoband) بود.

در هنگام افتتاح مراسم تعمیر کالج اسلامی در لاهور، امیر خود را مطلقاً از فرمانروای قبلی در ارتباط با دانش و فهم متمایز ساخت و چنین فرمودند:

«برادرانِ مسلمان! تلاش و کوشش برای دریافت فهم نمایید تا به بیسوادی و جهل ملبس نباشید، این وظیفه شماست که دانش بیاموزید. تا اطفال شما عمیقاً با پرنسیپ های دین مقدس اسلام و قوانین محمدی آشنا شوند، توجه شان را به طرف علوم نو معطوف بدارید، زیرا که اگر شما دانش و فهم دنیای غربی را بدست نیاورید همیشه غریب و بی نان می مانید».

ادامه دارد